

تحليل الاحكام المرتبطة بمعابد غير المسلمين فى وجهة نظر المذاهب الاسلامية

محمد معينى فر*

ميثم جواد نيا**

[تاريخ الاستلام ١٣٩٩/٠٢/٠١ تاريخ القبول ١٣٩٩/٠٤/٣٠ هـ ش]

ملخص القول

اتفق فقهاء المذاهب الاسلامية فى انّ غير المسلمين لايمكن لهم تأسيس بناء جديد للعبادة فى المدائن الجديدة الاسلامية؛ ولكن يمكن لهم احداث معبد فى المدائن المفتوحة بيد المسلمين و لا يُخَرَّبُ معابدهم القديمة.

الاحكام المرتبطة باحداث المعابد او ابقائها او تخريبها فى المدائن المفتوحة و جزيرة العرب و الحجاز و الاحكام المرتبطة بالتوسيع و التجديد هذه المعابد هى التى كانت محل البحث للفقهاء و اختلفوا فيها.

اتفق علماء المذاهب الاربعة فى عدم جواز احداث معبد فى المدائن المفتوحة و لكن جمهور فقهاء المالكية جوزوه بشرط الجزية و اذن الامام خلافاً للمشهور؛ واما فى ابقاء او تخريب المعابد ذهبوا الاكثر الى عدم جواز التخريب كما انّ بعض فقهاء الشافعية و المالكية ذهبوا الى عدم الجواز فى توسيع و تجديد بناء المعابد.

كلمات مفتاحية: الاحكام، المعابد، غير المسلمين، الاقليّات، المذاهب الفقهية، الاسلام.

* الاستاذ المساعد لفرع المذاهب العقائدية، جامعة الاديان و المذاهب.

** الخريج من الحوزة العلمية قم و طالب دكتوراه لفرع الدراسات المقارنة المذاهب الاسلامية، جامعة الاديان و المذاهب (الكاتب المسئول). mjedalal7@gmail.com

بررسی احکام مربوط به معابد نامسلمانان از دیدگاه مذاهب فقهی اسلام

محمد معینی فر*

میشم جوادنیا**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۳۰]

چکیده

فقه‌های مذاهب پنج‌گانه اسلام اتفاق نظر دارند که نامسلمانان نمی‌توانند در شهرهای نوین‌یاد اسلامی، مکانی برای عبادت خود بسازند. در شهرهایی هم که با صلح به تصرف مسلمانان درآمده است، فقها اتفاق دارند که نامسلمانان می‌توانند در قبال پرداخت مالیات، معبدی برای خود احداث کنند و معابد قدیمی آنان نیز نباید تخریب شود. اختلاف فقها در احکام مربوط به احداث، ابقا یا تخریب معابد در شهرهای مفتوحة عنوة، جزیره العرب و حجاز و احکام مربوط به توسعه و تجدید بنای معابد است که معرکه آرا قرار گرفته است. در منع احداث معبد در شهرهای مفتوحة عنوة، علمای چهار مذهب، موافق‌اند و جمهور فقه‌های مالکیه برخلاف آنها به شرط جزیه و اذن امام، قائل به جواز هستند؛ ولی در ابقا یا تخریب معابد، نظر غالب در میان مذاهب، جایز نبودن تخریب است، چنان‌که درباره توسعه و تجدید بنای معابد نیز نظر برخی فقه‌های شافعیه و مالکیه بر جایز نبودن است.

کلیدواژه‌ها: احکام، معابد، نامسلمانان، اقلیت‌ها، مذاهب فقهی، اسلام.

* استادیار گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

(نویسنده مسئول) mjedalat7@gmail.com

مقدمه

می‌توان گفت فرقه‌ها و آیین‌های مختلف، هر جا که باشند، به‌نوعی می‌کوشند اعمال آیینی خود را در مکانی خاص به جا آورند. جامعه اسلامی یکی از جوامعی است که اقلیت‌های مختلف دینی و مذهبی در آن زندگی می‌کنند. مسئله‌ای که می‌تواند در اینجا مطرح شود، این است که این اقلیت‌ها چگونه اعمال خاص آیین و مذهب خود را انجام می‌دهند؟ دین اسلام در خصوص داشتن اماکن آیینی، چه حقوقی را برای آنان قائل است؟

هدف این مقاله، بررسی حقوق اقلیت‌ها در داشتن اماکن آیینی و مذهبی است. این بررسی به صورت تطبیقی میان مذاهب فقهی اسلام انجام می‌شود. اقلیت‌هایی که در اسلام به شکل رسمی شناخته می‌شوند، اهل کتاب و گروه‌های ملحق به آنان هستند. دلیل بر این مطلب نیز آیات قرآنی است.^۱ مباحثی که در این نوشتار بررسی می‌شود و احکام هر یک از آنها که از دیدگاه فقهای مذاهب پنج‌گانه فقهی اسلام بیان می‌شود، عبارت است از بیان انواع معابد و احکام مربوط به احداث، ابقا، توسعه و تجدید بنای معابد که ممکن است هر مسئله نیز دارای صور مختلفی باشد که ذیل هر کدام از آنها بحث و تحقیق می‌شود.

۱. انواع معابد و اماکن آیینی از نظر فقها

هر یک از اقلیت‌ها برای به‌جا آوردن اعمال رسمی یا غیررسمی آیین خود به مکان‌هایی نیاز دارند. قشرهای مختلف برای اماکن آیینی نامسلمانان الفاظ گوناگونی را به کار می‌برند؛ ولی الفاظی که فقها برای این اماکن مقدس به کار برده‌اند و در کتاب‌های فقهی آنان مشاهده شده، عبارت است از: کنیسه، بیعه، صومعه، بیت‌النار و الناوروس، آتشکده، بیت‌الصنم، دیر، الصلوات و فُهر.

فقها، در بیان احکام معابد نامسلمانان و مسائل مربوط به آن، همچنان‌که از فتاوی‌شان به دست می‌آید، میان کنیسه، بیعه، صومعه، بیت‌النار و مانند آن فرقی قائل نیستند.^۱

۱. نک: الرشیدانی المرغینانی، علی بن ابی بکر، *الهدایة شرح بدایة المبتدی*، ج ۴، ص ۹۴؛ الدسوقي،

۲. احکام مربوط به بنای معابد

به طور کلی، اختلاف آشکاری میان فقهای مسلمان در خصوص بناکردن معابد وجود دارد که ذکر آن در ادامه خواهد آمد. البته چون این مسئله مباحث مختلفی دارد و ممکن است احکام هر یک از آنها با دیگری متفاوت باشد، می‌کوشیم احکام تمامی فروع این مباحث را ذکر کنیم تا مسئله به طور کامل روشن شود. این مباحث سه بخش دارد: احکام مربوط به احداث معابد؛ احکام مربوط به ابقای معابد یا تخریب آنها؛ احکام مربوط به توسعه و تجدید بنای معابد.

۲. ۱. احکام مربوط به احداث معابد

مسئله‌ای که در اینجا با آن مواجه می‌شویم این است که آیا اقلیت‌ها می‌توانند برای خود معبد بسازند و در آن طبق آیین خود عبادت کنند یا خیر. این بحث محورهای مختلفی دارد که در چهار مطلب زیر تنظیم شده است:

۱. ساخت معابد در شهرهایی که مسلمانان ساخته‌اند (شهرهای نوبنیاد اسلامی).
۲. ساخت معابد در شهرهایی که مسلمانان با جنگ و اقدامات نظامی فتح کرده‌اند.
۳. ساخت معابد در شهرهایی که مسلمانان با صلح و بدون جنگ تصرف کرده‌اند.
۴. ساخت معابد در جزیره‌العرب و حجاز.

۲. ۱. ۱. ساخت معابد در شهرهایی که مسلمانان ساخته‌اند (شهرهای نوبنیاد اسلامی).

منظور از شهرهای نوبنیاد اسلامی، شهرهایی مثل بصره، کوفه، واسط، بغداد، قاهره، سامرا، مهدیه (شهری در مغرب) و تهران است که بعد از ظهور دین اسلام و به دست

محمد بن أحمد، حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الأنصاری السنيکی، زکریا بن محمد، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، ج ۴، ص ۲۱۹؛ ابن قیم الجوزیة، محمد بن أبی بکر، أحكام اهل الذمة، ج ۳، ص ۱۱۷۲؛ موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۰۴؛ جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۸، ص ۱۴۹ و ۱۵۰؛ ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۳۱؛ الشوکانی الیمنی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۷۰.

مسلمانان ساخته شده است.^۱ اقوال بیشتر فقهای مذاهب پنج‌گانه در خصوص حکم ساخت معابد در شهرهای مذکور مشترک است و همگی به ممنوعیت آن حکم کرده‌اند؛ به طوری که برخی نیز در این خصوص ادعای اجماع دارند.^۲ حتی برخی گفته‌اند اگر امام مسلمانان در عقد ذمه حق احداث معابد را به نامسلمانان بدهد، آن عقد فاسد است.^۳

ادله جایز نبودن احداث معابد در شهرهای نوین‌یاد اسلامی

۱. سنت

الف. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره احداث کنیسه در سرزمین‌های اسلامی چنین نقل شده است: «لَا تَبْنِیْ کَنِیْسَةً فِی الْاِسْلَامِ وَ لَا یَجِدُ مَا خَرِبَ مِنْهَا»^۴ کنیسه‌ای در سرزمین‌های اسلامی ساخته نمی‌شود و تخریب‌شده از آن تجدید بنا نمی‌شود».

۱. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، *أحكام أهل الذمة*، ج ۳، ص ۱۱۷۳ و ۱۱۷۸؛ موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیلة*، ج ۲، ص ۵۰۴؛ الکرکی (المحقق الثانی)، علی بن الحسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۳، ص ۴۵۶؛ جماعة من العلماء، *الموسوعة الفقهية الكويتية*، ج ۳۸، ص ۱۴۹.
۲. نک: ابن عابدین، حاشیه *رد المختار علی الدر المختار*، ج ۴، ص ۲۰۳؛ الکلّی الغرناطی، محمد بن أحمد، *القوانين الفقهية*، ص ۱۰۵؛ الأنصاری السنیکی، زکریا بن محمد، *أسنى المطالب فی شرح روض الطالب*، ج ۴، ص ۲۱۹؛ ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، *أحكام أهل الذمة*، ج ۳، ص ۱۱۷۸؛ ابن قدامة المقدسی الدمشقی، عبدالله بن أحمد، *الشرح الكبير علی متن المقنع*، ج ۱۰، ص ۶۱۸؛ النجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۲۱، ص ۲۸۰؛ المحقق حلّی، جعفر بن الحسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۱، ص ۳۴۱؛ الطوسی، محمد بن الحسن، *المبسوط فی فقه الامامية*، ج ۲، ص ۴۵؛ الحلّی، الحسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، ج ۹، ص ۳۰۰؛ الکرکی (المحقق الثانی)، علی بن الحسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۳، ص ۴۵۶؛ مکی العاملی (شهید الأول)، محمد بن جمال الدین، *الدروس الشرعية فی فقه الامامية*، ج ۱، کتاب الجهاد، ص ۱۰؛ موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیلة*، ج ۲، ص ۵۰۴؛ جماعة من العلماء، *الموسوعة الفقهية الكويتية*، ج ۳۸، ص ۱۵۰.
۳. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، *أحكام أهل الذمة*، ج ۳، ص ۱۱۷۸؛ النجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۲۱، ص ۲۸۰.
۴. الجرّجانی، أبوأحمد بن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج ۴، ص ۴۰۳؛ النوری الطبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۱۱، ص ۱۰۱.

ب. حضرت علی علیه السلام درباره ایجاد کنیسه در سرزمین های اسلامی فرموده اند: «لیس فی الاسلام کنیسه محدثه»^۱ در سرزمین های اسلامی، نباید کنیسه ای نو بنیاد وجود داشته باشد».

۲. قول صحابی

از ابن عباس چنین نقل شده است که بیه و کنیسه در شهری که مسلمانان ساخته اند، نباید احداث شود.^۲

شبهه

اگر احداث معبد به دست اهل ذمه در شهرهایی که در دوران اسلامی به دست مسلمانان احداث شده، ممنوع است، پس چرا در برخی از این شهرها (مانند بغداد) کلیسا دیده می شود؟

پاسخ

معابد موجود در این شهرها ابتدا در خارج از شهر و در روستاها قرار داشت؛ پس از احداث این شهرها و گسترش حومه آنها، روستاها به محدوده شهر متصل شدند و کم کم در داخل شهرها قرار گرفتند. به همین دلیل است که معابدی همچون کلیسای بزرگ روم که در روستا واقع شده بود، کم کم داخل بغداد قرار گرفت و جزئی از آن شهر شد.^۳

۲. ۱. ۲. ساخت معابد در شهرهایی که مسلمانان با جنگ و اقدامات نظامی فتح کرده اند. منظور از این شهرها، شهرهایی مانند زمین خیبر، شام، بسیاری از شهرهای ایران، ترکیه و عراق است که پس از ظهور اسلام و درگیری هایی که میان مسلمانان و مشرکان

۱. النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۱.

۲. نک: البیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری و فی ذیلہ الجوهر النقی، ج ۹، ص ۲۰۱، ح ۱۹۱۸، الأنصاری، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص ۱۴۹، ح ۲۸۷.

۳. نک: الشربینی، محمد بن أحمد، مغنی المحتاج إلی معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۶، ص ۷۷.

به وقوع پیوست، در پی پیروزی سپاه مسلمانان به تصرف آنان درآمد.^۱ درباره این مسئله که آیا اقلیت‌ها می‌توانند در این شهرها معبد بسازند یا خیر، دو قول وجود دارد:

قول اول: جمهور فقهای مذاهب حنفی، شافعی، حنبلی و امامیه به ممنوعیت چنین کاری قائل‌اند و حتی برخی بر این جایز نبودن، ادعای اجماع کرده‌اند و معتقدند شهرهایی که با جنگ به تصرف مسلمانان درآمده، جزئی از ملک آنان شده است.^۲

قول دوم: اهالی این شهرها در مقابل پرداخت جزیه و اذن امام مسلمانان می‌توانند برای خود معبدی بنا کنند.^۳ دلیل این گروه عبارت است از:

قول صحابی

از ابن عباس چنین نقل شده است: «کلّ مصر کانت العجم مصرته ففتحه الله علی العرب فنزلوا علی حکمهم فللعجم ما فی عهدهم»^۴ اگر مسلمانان شهری را که غیراعراب (نامسلمانان) آباد کرده و ساخته‌اند، فتح و تصرف کنند، عجم و نامسلمانان می‌توانند از تمام مزایا و حقوقی که به واسطه عقد ذمه حاصل می‌شود، برخوردار شوند.

البته به‌نوعی می‌توان میان این دو قول جمع کرد؛ به این صورت که حکم اولی درباره احداث معابد به دست نامسلمانان در شهرهایی که مسلمانان با جنگ و اقدامات نظامی به تصرف خود درآورده‌اند، منع است؛ ولی در صورت پرداخت جزیه و اذن امام مسلمانان، امکان احداث معبد در این شهرها وجود دارد.

۱. موسوی خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۵۰۴؛ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، *الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان*، ج ۵، ص ۱۲۱.

۲. نک: ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، *أحكام اهل الذمة*، ج ۳، ص ۱۱۷۸؛ الأنصاری السنیکی، زکریا بن محمد، *أسنى المطالب فی شرح روض الطالب*، ج ۴، ص ۲۲۰؛ ابن قدامة المقدسی الدمشقی، عبدالله بن أحمد، *الشرح الکبیر علی متن المقنع*، ج ۱۰، ص ۶۱۹؛ مکی العاملی (شهید الأول)، محمد بن جمال الدین، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة*، ج ۱، کتاب الجهاد، ص ۱۰؛ موسوی خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۵۰۴؛ جماعة من العلماء، *الموسوعة الفقهیة الكويتیة*، ج ۳۸، ص ۱۵۰.

۳. الأصبیحی المدنی، مالک بن انس، *المدونة الکبری*، ج ۳، ص ۴۳۵.

۴. همان.

۲. ۱. ۳. ساخت معابد در شهرهایی که مسلمانان با صلح و بدون جنگ تصرف کرده‌اند.

منظور از این شهرها، شهرهایی مانند زمین هَجَر، أَيْلَه، دومه الجندل، أذْرُح، نیشابور، بلخ، هرات، قوشج، حلب، حمی، حمص، طرابلس، طبرستان و آذربایجان است که پس از ظهور اسلام و بدون جنگ و خون‌ریزی، به صورت توافقی و صلح میان طرفین به تصرف مسلمانان درآمده است.^۱ این مطلب دو فرض دارد که برای روشن شدن حکم مسئله باید بررسی شود:

فرض اول: صلح در قبال پرداخت مالیات

امام با نامسلمانان بر این مسئله که زمین برای آنان باشد و به مسلمانان مالیات پرداخت کنند، صلح کند. فقها در حکم این فرض از مسئله دو قول را بیان کرده‌اند:

قول اول: جمهور فقهای مذاهب پنج‌گانه معتقدند ساخت معابد به دست نامسلمانان بنا بر این فرض جایز است.^۲

ادله قول اول

برخی از قائلان به قول اول، ادله زیر را برای اثبات ادعای خود ذکر کرده‌اند:

۱. ملک و سرزمین در اصل از آن آنها است و همچنان‌که می‌توانند در آنجا، خمر و خنزیر و صلیب اظهار کنند یا تورات و انجیل بخوانند و ناقوس بزنند، باید بتوانند برای خود، معبد نیز بنا کنند.^۳
۲. وقتی جایز است با نامسلمانان صلح شود که تمام سرزمین جزء اموال آنان باشد،

۱. البحرانی، یوسف، *الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۱۸، ص ۲۹۴ و ۲۹۵؛ السبکی، علی بن عبد‌الکافی، *فتاوی السبکی*، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲. السیواسی، محمد بن عبدالواحد، *شرح فتح‌التدیر*، ج ۶، ص ۵۸؛ ابن ادریس القرافی، احمد، *الذخيرة*، ج ۳، باب ۱۱ (جزیه)، ص ۴۵۸؛ البَجْرِمِی، سلیمان بن محمد، *حاشیة البجیرمی علی الخطیب*، ج ۴، ص ۲۸۷؛ ابن قدامة المقدسی الدمشقی، عبدالله بن أحمد، *الشرح‌الکبیر علی متن‌المقنع*، ج ۱۰، ص ۱۹۶؛ الحلّی، الحسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، ج ۹، ص ۳۳۱؛ جماعة من العلماء، *الموسوعة الفقهية الكويتية*، ج ۳۸، ص ۱۵۰.

۳. الأنصاری السنیکی، زکریا بن محمد، *الغرر البهية فی شرح البهجة الوردية*، ج ۵، ص ۱۴۵.

به طریق اولی جایز است بخشی از زمین را برای ساخت معابد، متعلق به آنان دانست.^۱
قول دوم: برخی از فقهای شافعی و حنبلی، ساخت معبد به دست نامسلمانان را در فرض اول جایز نمی‌دانند. دلیل آنان عبارت است از اینکه چون این شهرها به تصرف اسلام درآمده است، پس نامسلمانان نمی‌توانند معبدی را در آن احداث کنند.^۲

فرض دوم: صلح در قبال پرداخت جزیه

امام با نامسلمانان بر سر این صلح کند که زمین جزء سرزمین‌های مسلمانان باشد و نامسلمانان باید در برابر حقوق و امتیازاتی که به دست می‌آورند، جزیه پرداخت کنند. در این فرض دو قول وجود دارد: قول به جواز و قول به تفصیل، که ذکر این اقوال به همراه ادله مربوط به آنها بدین شرح است:

قول اول: بنا بر این فرض، احداث معبد برای نامسلمانان مطلقاً جایز است؛ چه احداث معابد در عقد صلح شرط شده باشد و چه شرط نشده باشد.^۳ دلیلی برای این قول که مذهب مالکی و موسوی خمینی از مذهب امامیه آن را اظهار کرده‌اند، وجود ندارد.

قول دوم: فقهای مذاهب (به جز مذهب مالکی و امام خمینی از امامیه) معتقدند جوازداشتن یا نداشتن احداث معبد، به شرط امام با نامسلمانان بستگی دارد؛ پس اگر حق احداث در عقد ذمه شرط شده باشد، نامسلمانان می‌توانند برای خود مکانی عبادی بسازند؛ در غیر این صورت، اجازه ساخت معبد ندارند.^۴

۱. البجیرمی، سلیمان بن محمد، حاشیة البجیرمی علی الخطیب، ج ۴، ص ۲۸۷.

۲. الأنصاری السنیکی، زکریا بن محمد، الغرر البهیة فی شرح البهجة الوردیة، ج ۵، ص ۱۴۵؛ الشربینی، محمد بن أحمد، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۶، ص ۷۸؛ ابن مفلح، إبراهیم بن محمد، المبدع فی شرح المقنع، ج ۱۰، ص ۲۹۷.

۳. المواقی المالکی العبدری الغرناطی، محمد بن یوسف، التاج والاکلیل لمختصر خلیل، ج ۴، ص ۶۰۰؛ الخرشی، محمد بن عبدالله، شرح مختصر خلیل، ج ۳، ص ۱۴۸؛ الدسوقی، محمد بن أحمد، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۲۰۴، باب الجهاد؛ موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۰۴.

۴. السیواسی، محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القادیر، ج ۶، ص ۵۸؛ البجیرمی، سلیمان بن محمد، حاشیة

برخی از قائلان به این قول، ادله زیر را برای اثبات ادعای خود ذکر کرده‌اند:

۱. سیره صحابی

از عبدالرحمن بن غنم نقل شده است که وقتی عمر بن خطاب با اهل شام صلح کرد، نصارا نامه‌ای برای او فرستادند که بخشی از آن چنین است: «وقتی شما بر ما وارد شدید، از شما درخواست کردیم که بر ما و فرزندان و اموال و مردم ما امان دهید و به نفع شما عهد بستیم که در شهر خود هیچ معبدی را احداث و تعمیر نکنیم». خلیفه نیز محتوای این نامه را تأیید کرد و چیزهایی بر آن افزود.^۱

۲. قیاس

وقتی جایز است که با نامسلمانان صلح شود تا شهرهای آنان متعلق به خودشان باشد، به طریق اولی جایز است که با آنان در خصوص ساخت معابد نیز صلح شود.^۲

۲. ۱. ۴. ساخت معابد در جزیره العرب و حجاز

اینکه برای این دو سرزمین، بحثی مستقل قرار داده شده، به این دلیل است که فقها احکام جداگانه‌ای برای این دو سرزمین صادر کرده‌اند؛ از آنجا که ولادت، رشد، بعثت و مدفن خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ در این سرزمین بوده و کعبه مکرمه نیز در آنجا قرار دارد، این دو سرزمین بر ممالک دیگر جهان اسلام برتری خاصی یافته‌اند. قبل از اینکه احکام فقها درباره احداث و ابقای معابد در این سرزمین‌ها را ذکر کنیم، ابتدا باید مشخص شود که جزیره العرب و حجاز به کجا گفته می‌شود. میان فقها در این

البجیرمی علی الخطیب، ج ۴، ص ۲۷۷؛ السبکی، علی بن عبدالکافی، فتاوی السبکی، ج ۲، ص ۴۱۳؛ البهوتی، منصور بن یونس، کشاف القناع عن متن الاقناع، ج ۳، ص ۱۳۳؛ الحلی، الحسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۳۳۲؛ المحقق حلّی، جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۳۰۲؛ جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۸، ص ۱۵۰.

۱. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۷۴؛ البیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری و فی ذیلہ الجوهر النقی، ج ۹، ص ۲۰۲، ح ۱۹۱۸۶.

۲. الکیسی، مصطفی مکی حسین، معابد غیر المسلمین فی بلاد الاسلامیة و احکامها فی الفقه الاسلامی، ص ۴۴.

باره نیز اختلاف نظر وجود دارد که ذکر برخی از اقوال در ادامه خواهد آمد.

محدوده و وجه تسمیه جزیره العرب

در باب این بحث که جزیره العرب چه مکان‌هایی را شامل می‌شود، اقوال مختلفی وارد شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. محدوده جزیره العرب از کوفه تا منتهی الیه یمن است.^۱
۲. مراد از جزیره العرب همان حجاز است؛ یعنی شهرهای مکه، مدینه، خیبر، یمامه، ینبع، فدک و اطراف آن.^۲
- جزیره العرب میان چهار دریای دجله، فرات، هند (حبشه) و فارس قرار گرفته و به همین دلیل جزیره العرب نامیده شده و چون محل زندگی اعراب است، به عرب نسبت داده شده است.^۳

اقوال در تعیین محدوده حجاز

۱. منظور از حجاز، شهرهای مکه، مدینه، یمامه و تمام اطراف آن است.^۴
۲. منظور، شهرهای مدینه، یمامه، خیبر، ینبع و فدک است.^۵
۳. منظور از حجاز، مکه و مدینه است.^۶
۴. منظور از آن، مکه، مدینه و شهرهای میان آن دو است.^۷

۱. العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین بن علی، مسالک افهام إلى تنقیح شرائع اسلام، ج ۲، ص ۸۱.
۲. البهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، ج ۳، ص ۱۳۶؛ الحلّی، الحسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۳۲۴.
۳. العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین بن علی، مسالک افهام إلى تنقیح شرائع اسلام، ج ۲، ص ۸۱؛ القلیوبی، أحمد سلامة؛ عميرة، أحمد البرلسی، حاشیتا قلیوبی و عميرة، ج ۲، ص ۱۱۹؛ الرومی البابرتی، محمد بن محمد، العناية شرح الهدایة، ج ۸، ص ۱۱۰.
۴. ابن عابدین، حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، ج ۴، ص ۱۷۶.
۵. البهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، ج ۳، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
۶. المحقق الحلّی، جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۴۳۱.
۷. العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین بن علی، مسالک افهام إلى تنقیح شرائع اسلام، ج ۲، ص ۸۰.

نظر فقها درباره احداث معابد در جزیره العرب و حجاز

در این خصوص دو قول از فقها نقل شده است: جوازداشتن مطلقاً و جوازنداشتن فقط در سرزمین حجاز.

قول اول: جوازداشتن احداث معبد مطلقاً (هم در جزیره العرب و هم در حجاز) فقهای حنفی، مالکی و برخی از امامیه معتقدند احداث معبد در جزیره العرب و حجاز ممنوع است؛ این حکم، همه شهرها و روستاهای آن دو را نیز شامل می شود.^۱ ادله برخی از قائلان به این قول عبارت است از:

سنت

۱. درد و ناراحتی و کسالت بر رسول خدا ﷺ شدت گرفت. آن حضرت فرمود: «می خواهم چیزی برای شما بنویسم که هرگز گمراه نشوید». سپس ایشان اصحاب خود را به سه چیز امر کرد که یکی از آنها این بود: «أخرجوا المشركين من جزيرة العرب»؛^۲ مشرکان را از جزیره العرب بیرون کنید».

۲. عمر بن خطاب از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل کرده است: «لأخرجن اليهود والنصارى من جزيرة العرب حتى لا أدع فيها الا مسلماً»؛^۳ هر آینه یهود و نصارا را از جزیره العرب بیرون خواهم کرد تا جایی که هیچ کسی جز مسلمانان را در آنجا باقی نخواهم گذاشت».

۳. در روایتی از رسول خدا ﷺ چنین آمده است: «لا يجتمعان دينان في جزيرة العرب»؛^۴ در جزیره العرب دو دین، جمع نمی شوند».

۱. نک: ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، *الاشباه والنظائر على مذهب ابی حنیفة النعمان*، ج ۵، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ ابن عبدالبر النمري القرطبي، يوسف بن عبدالله، *الاستدکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار*، ج ۸، ص ۲۴۵؛ المحقق الحلبي، جعفر بن الحسن، *شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام*، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج، *صحيح مسلم*، ج ۵، ص ۷۵، ح ۴۳۱۹؛ ابن عبدالبر النمري القرطبي، يوسف بن عبدالله، *الاستدکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار*، ج ۸، ص ۲۴۵.

۳. السجستاني، سليمان بن الأشعث، *سنن أبي داود*، ج ۳، ص ۱۲۹، ح ۳۰۳۲.

۴. البلاذري، احمد بن يحيى، *فتوح البلدان*، ص ۳۹ و ۴۰.

این احادیث و احادیث دیگر، دلالت دارند بر اینکه هیچ مشرک یا غیرمسلمانی نباید در جزیره العرب باشد، چه رسد به اینکه بخواهند در آنجا معبدی برای عبادت داشته باشند.

اشکال

به این روایات نمی توان اعتماد کرد؛ زیرا برخلاف عهدنامه های پیامبر ﷺ است که متعهد شده بود اهل جزیه را از سرزمین خود اخراج نکند، مگر آنکه پیمان شکنی کنند. از سوی دیگر، این روایات در زمان خلافت عمر مطرح شد. آنان که از این روایات به عمر خبر دادند، چرا به خلیفه پیش از او خبر نداده بودند؟ اگر عمر، روایت دوم را از پیامبر ﷺ شنیده بود، چرا به خلیفه اول خبر نداد و خود نیز در ابتدای حکومتش به آن عمل نکرد؟ برخی معتقدند دلیل اخراج اهل ذمه به فرمان عمر، نه این روایات، بلکه افزایش جمعیت برخی از آنان بود که جای نگرانی داشت. برای مثال، جمعیت نجران به چهل هزار تن رسیده بود. همچنین، ثروت فراوان برخی از آنها که از راه رباخواری به دست آمده بود، عمر را نگران می کرد. برخی نیز دلیل این فرمان را چنین آورده اند که وقتی عبدالله، فرزند خلیفه دوم، برای سرکشی به اموال خود در خیبر به آنجا رفته بود، فرد یا افرادی ناشناس به او حمله کردند و دستش آسیب دید. ابن عمر نقل کرده است که بعد از این ماجرا، خلیفه خطبه ای خواند و با متهم کردن یهودیان خیبر به شرکت در حمله به فرزندش، اعلام کرد که رسول خدا ﷺ با اهل خیبر عهد کرده بود تا هر گاه ما خواستیم بتوانیم آنها را بیرون کنیم. اکنون با حمله آنان به عبدالله و اظهار دشمنی که پیش از این کرده اند، باید آنها را اخراج کنیم و همان جا فرمان کوچ آنان را صادر کرد. تمام این مسائل، پذیرش این روایات را مبنی بر دستور پیامبر ﷺ به اخراج پیروان دیگر ادیان، مشکل می کند.^۱

۱. العاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۸، ص ۱۵۵؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية، ج ۴، ص ۲۲۰.

قول دوم: جایز نبودن احداث معبد فقط در حجاز

فقه‌های شافعی، حنبلی و برخی از امامیه معتقدند احداث معبد یا ابقای آن فقط در سرزمین حجاز ممنوع است و حکم سایر مناطق جزیره العرب، همان حکم سایر شهرهای اسلامی است.^۱

ادله برخی از قائلان به این قول برای اثبات ادعای خود به ترتیب زیر است:

۱. سنت

چنین نقل شده است که آخرین کلام رسول خدا ﷺ این بود: «أخرجوا اليهود من أرض الحجاز وأهل نجران من جزيرة العرب»^۲ یهود را از حجاز و اهل نجران را از جزیره العرب اخراج کنید».

۲. سیره صحابی

عمر بن خطاب یهود و نصارا را از سرزمین حجاز بیرون کرد و چون آنان در یمن سکنا گزیدند که بخشی از جزیره العرب است، و عمر و خلفای بعد از او متعرض آنان نشدند، لذا حکم جزیره العرب از حجاز جدا است.^۳

۲.۲. احکام مربوط به ابقای معابد یا تخریب آنها

پس از اتمام بحث درباره احکام مربوط به احداث معابد، اینک به این مسئله می‌پردازیم که اگر مسلمانان به معابدی دست یافتند که در زمان‌های گذشته ساخته شده است، چه وظیفه‌ای دارند؟ آیا باید آنها را از بین ببرند یا حق چنین کاری ندارند؟ این بحث سه مسئله فرعی دارد که عبارت‌اند از:

۱. نک: الأنصاری السنیکی، زکریا بن محمد، *الغرر البهیة فی شرح البهجة الوردیة*، ج ۴، ص ۲۱۴؛ ابن قدامة المقدسی، عبدالله بن أحمد، *الکافی فی فقه الامام أحمد*، ج ۴، ص ۱۷۹، باب المأخوذ من احکام اهل الذمة؛ الطوسی، محمد بن الحسن، *المبسوط فی فقه الامامیة*، ج ۲، ص ۴۸.

۲. ابن ابی شیبة العباسی الکوفی، عبدالله بن محمد، *الکتاب المصنّف فی الحدیث والآثار*، ج ۸، ص ۲۱۷.

۳. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج، *الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم*، ج ۵، ص ۲۷، ح ۴۰۴۹.

بررسی احکام مربوط به معابد نامسلمانان از دیدگاه مذاهب فقهی اسلام / ۷۱

مطلب اول: احکام مربوط به ابقای معابد یا تخریب آنها در شهرهایی که مسلمانان ساخته‌اند.

مطلب دوم: احکام مربوط به ابقای معابد یا تخریب آنها در شهرهایی که مسلمانان با جنگ و اقدامات نظامی فتح کرده‌اند.

مطلب سوم: احکام مربوط به ابقای معابد یا تخریب آنها در شهرهایی که مسلمانان با صلح و بدون جنگ تصرف کرده‌اند.

۲. ۱. احکام مربوط به ابقای معابد و تخریب آنها در شهرهایی که مسلمانان ساخته‌اند.
پس از بحث از احداث معابد در شهرهایی که خود مسلمانان ساخته‌اند و مشخص شدن حکم فقها درباره آن، اینک این بحث دنبال می‌شود که: اگر مسلمانان شهری را در مکانی ساختند که از قبل معابدی در آن محل وجود داشت یا اینکه به دلیل وسعت یافتن آن شهر، روستاهایی که معابدی داشته‌اند به آن شهر متصل شدند، حکم چیست؟ آیا آن معابد باید باقی بمانند یا اینکه تخریب شوند؟ فقها در اینجا دو دسته شده‌اند: قائلان به جایز نبودن تخریب معابد و قائلان به جایز نبودن ابقای آن. در ادامه هر یک از این اقوال و ادله آنها را ذکر می‌کنیم.

قول اول: جایز نبودن تخریب معابد در شهرهای نوپنیا اسلامی

فقه‌های حنفیه، امامیه، امام شافعی و برخی از مالکیه و شافعیه و حنبلیه معتقدند تخریب معابد در این شهرها جایز نیست.^۱ برخی از معتقدان به این قول، دلیلی را نیز برای اثبات قول خود آورده‌اند که عبارت است از:

۱. نک: الکاسانی، أبوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، ج ۷، ص ۱۱۴؛ الخرشی، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر خلیل*، ج ۳، ص ۱۴۸؛ المحقق الحلّی، جعفر بن الحسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۱، ص ۳۰۲؛ الخطاب الرُّعَیْنی، محمد بن محمد، *مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل*، ج ۳، ص ۳۸۴؛ الشربینی، محمد بن أحمد، *مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، ج ۶، ص ۷۷؛ همو، *الاقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع*، ج ۲، ص ۵۰؛ *جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية*، ص ۱۵۱.

سیره صحابه

در برخی از شهرهایی که مسلمانان ساخته‌اند، از قبل معابدی وجود داشته و صحابه در زمان خود کاری با این معابد نداشته‌اند. پس معلوم می‌شود وجود این معابد در این شهرها هیچ اشکالی ندارد.^۱

قول دوم: جایز نبودن ابقای معابد در شهرهای نوین‌یاد اسلامی

فقه‌های حنبلیه و برخی از مالکیه و شافعیه معتقدند ابقای معابد در شهرهایی که مسلمانان ساخته‌اند جایز نیست و باید تخریب شوند.^۲ برخی از معتقدان به این قول، دو روایت از کتاب مصنف عبدالرزاق را در تأیید سخن خود آورده‌اند:

۱. روایت عبدالرزاق از عمرویش وهب بن نافع که گفته است: «عمر بن عبدالعزیز به عروة بن محمد نامه نوشت که کنائسی را که در شهرهای مسلمانان است، خراب کند و عروة نیز این کار را انجام داد.^۳

۲. روایت عبدالرزاق از معمر که گفته است: «من السنة أن تهدم الكنائس التي بالأمصار القديمة والحديثة»^۴ سنت این است که تمامی کنائس، چه در شهرهای قدیمی و چه در شهرهایی که مسلمانان ساخته‌اند، تخریب شوند.

عده‌ای از قائلان به این قول گفته‌اند چون عمر بن عبدالعزیز به اتفاق همه مسلمانان، امام هدایت‌یافته‌ای بوده است، واجب است عمل او پیروی شود.^۵

۱. الکیسی، مصطفیٰ مکی حسین، معابد غیر المسلمین فی بلاد الاسلامیة و احکامها فی الفقه الاسلامی، ص ۶۳ و ۶۴.

۲. البهوتی، منصور بن یونس، شرح منتهی الارادات، ج ۱، ص ۶۶۵؛ الحطاب الرعینی، محمد بن محمد، مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، ج ۳، ص ۳۸۴؛ العجیلی الأزهری الجمل، سلیمان بن عمر، حاشیة الجمل، ج ۵، ص ۲۲۳؛ جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية، ص ۱۵۱.

۳. الحمیری الصنعانی، عبد الرزاق بن همام، مصنف عبدالرزاق، ج ۶، ص ۵۹، باب هدم كنائسهم و هل یضربوا بناقوس، ح ۹۹۹۹.

۴. همان، ج ۶، ص ۶۰، ح ۱۰۰۰۱.

۵. ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر، أحكام اهل الذمة، ج ۳، ص ۱۱۹۴.

نقد روایت اول

منظور از «شهرهای مسلمانان» در روایت اول عام است؛ یعنی فقط بر شهرهایی که مسلمانان ساخته‌اند دلالت ندارد و شهرهای فتح‌شده را نیز شامل می‌شود؛ پس چون مجمل است، صلاحیت استناد ندارد.

۲.۲.۲. احکام مربوط به ابقای معابد یا تخریب آنها در شهرهایی که مسلمانان با جنگ و اقدامات نظامی فتح کرده‌اند.

در این خصوص نیز فقها اختلاف نظر دارند و همین باعث شده است اقوال مختلفی مطرح شود:

قول اول: تخریب نکردن معابد قدیمی در شهرهای فتح‌شده

فقه‌های حنفی، مالکی، امام شافعی و برخی از شافعی و حنبلی معتقدند معابد قدیمی نامسلمانان در این شهرها تخریب نمی‌شود؛ چون این اماکن جزء املاک نامسلمانان است.^۱ دیدگاه موسوی خمینی نیز بر جواز ابقای این معابد دلالت دارد؛ البته وی در پایان جمله خود، این حکم را خالی از تأمل و اشکال ندانسته است.^۲

دلیل قائلان به قول اول (به جز موسوی خمینی) برای اثبات ادعای خود عبارت است از:

سیره صحابه

۱. صحابه در زمان خود شهرهای بسیاری را فتح کردند که در برخی از آنها از قبل معابدی وجود داشت. این معابد قبل از ورود اسلام به آن شهرها تعلق داشت و صحابه

۱. ابن عابدین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، ج ۴، ص ۲۰۳؛ السیواسی، محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدر، ج ۴، ص ۳۷۹؛ جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية، ص ۱۵۲؛ الخرشى، محمد بن عبدالله، شرح مختصر خليل، ج ۳، ص ۱۴۸؛ الصاوى المالکى الخلوتى، أحمد بن محمد، حاشية الصاوى علی الشرح الصغير، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ابن ادریس الشافعی، محمد، الأم مع مختصر المزنی، ج ۸، ص ۳۸۵؛ ابن ملقن، عمر بن علی، تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج، ج ۹، ص ۲۹۴؛ ابن مفلح، إبراهيم بن محمد، المبدع فی شرح المقنن، ج ۳، ص ۴۲۱.

۲. نک: خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۰۴، القول فی احکام الأبنية، مسأله ۳.

آنها را تخریب نکردند. پس به دلیل تبعیت از عمل صحابه نباید هیچ اشکالی در ابقای معابد قدیمی در شهرهای فتح شده وجود داشته باشد.^۱

۲. نقل شده است که عمر بن خطاب اهل ذمه را از احداث معابد در شهرهای فتح شده منع کرده بود، ولی حکم کرده بود معابد قدیمی نباید تخریب شود.^۲

قول دوم: وجوب تخریب معابد قدیمی در شهرهای فتح شده

برخی از فقهای شافعی و حنبلی و امامیه حکم کرده‌اند که معابد نامسلمانان در شهرهایی که مسلمانان با جنگ فتح کرده‌اند، باید تخریب شود.^۳ برای این قول دلیلی از سنت ذکر شده و آن عبارت است از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «لا تكون قبلتان فی بلد واحد»^۴؛ در سرزمین واحد، نباید دو قبله وجود داشته باشد. این شهرها نیز جزئی از شهرهای مسلمانان شده است. پس نباید در آن دو قبله وجود داشته باشد؛ یعنی نباید مسجد و معبد، هر دو با هم در یک مکان باشند.

نقد دلیل

روایتی که به عنوان دلیل برای قول دوم بیان شد، عمومیت دارد و باید معابد در سرزمین‌هایی که با صلح به مسلمانان واگذار شده است نیز تخریب شود. در حالی که در ادامه خواهد آمد که صلح، فروض و احکام مختلفی دارد. لذا روایت ذکر شده به عنوان دلیل، به دلیل عمومیتی که دارد، در خور استناد نیست.

۱. البهوتی، منصور بن یونس، شرح منتهی الارادات، ج ۱، ص ۶۵۶.

۲. الشیبانی، محمد بن الحسن، شرح السیر الکبیر، ج ۴، ص ۲۶۰، باب ما لایکون لأهل الحرب من إحداث الکنائس والبیع و بیوع الخمر.

۳. الأنصاری السنیکی، زکریا بن محمد، أسنی المطالب، ج ۴، ص ۲۲۰؛ ابن قدامة المقدسی الدمشقی، عبدالله بن أحمد، المغنی، ج ۹، ص ۳۸۳؛ الحلی، الحسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۳۳۱؛ النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۳۴.

۴. العظیم آبادی، محمد، عون المعبود شرح سنن أبی داود، ج ۸، ص ۲۷۷، ح ۲۶۳۶.

۲.۲.۳. احکام مربوط به ابقای معابد یا تخریب آنها در شهرهایی که مسلمانان به صورت صلح و بدون جنگ تصرف کرده‌اند.

پیش از این و در بحث احداث معابد بیان شد که حکم صادرشده درباره این مطلب، به فروض مختلف صلح در این مسئله بستگی دارد. در اینجا نیز همانند بحث احداث معابد، این فروض جداگانه بررسی می‌شود:

فرض اول: صلح در قبال پرداخت مالیات

امام با نامسلمانان بر این مسئله که زمین متعلق به آنان باشد و در عوض به مسلمانان مالیات پرداخت کنند، مصالحه کند. در این فرض، اختلافی میان فقها دیده نشده است و تقریباً همه اتفاق دارند که معابد قدیمی آنان باید باقی بماند و نباید هیچ تعرضی مانند تخریب یا غیره متوجه آن شود.^۱

فرض دوم: صلح در قبال پرداخت جزیه

امام با نامسلمانان بر این موضوع که زمین برای مسلمانان باشد و از نامسلمانان جزیه گرفته شود، مصالحه کند. حکم این مسئله به همان صلحی بستگی دارد که میان امام و نامسلمانان مبنی بر بقا یا تخریب معابد واقع شده است.^۲ در خصوص حکم این فرض (بستگی داشتن به مفاد صلح امام) نیز اختلافی از فقها دیده نشده است.

۱. ابن نجیم، زین الدین بن إبراهیم، *الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان*، ج ۵، ص ۱۲۲؛ *الدسوقی*، محمد بن أحمد، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۵؛ *الأُنصاری السنیکی*، زکریا بن محمد، *أُسنى المطالب*، ج ۴، ص ۲۱۹؛ *ابن قدامة المقدسی الدمشقی*، عبدالله بن أحمد، *المغنی*، ج ۹، ص ۳۵۵؛ *الطوسی*، محمد بن الحسن، *المبسوط*، ج ۲، ص ۴۵؛ *جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية*، ص ۱۵۲.

۲. ابن عابدین، *حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة*، ج ۴، ص ۲۰۴؛ *الدسوقی*، محمد بن أحمد، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۵؛ *الرملي*، محمد بن أبی العباس، *نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج*، ج ۸، ص ۹۹؛ *ابن قیم الجوزیة*، محمد بن أبی بکر، *أحكام أهل الذمة*، ج ۳، ص ۱۲۰۳؛ *الشربینی*، محمد بن أحمد، *مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، ج ۲، ص ۵۷۳؛ *الطوسی*، محمد بن الحسن، *المبسوط*، ج ۲، ص ۴۵؛ *جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية*، ص ۱۵۲.

۲.۳. احکام مربوط به توسعه و تجدید بنای معابد

پس از پایان دو بحث مربوط به احداث معابد و ابقا یا تخریب آنها و ذکر نظر فقهای مذاهب فقهی، اینک به بحث سوم و آخر از احکام مربوط به بحث معابد پرداخته می‌شود. این بحث نیز شامل مطالب متنوعی است که به ترتیب عبارت‌اند از:

مطلب اول: احکام مربوط به تعمیر معابد

مطلب دوم: احکام مربوط به تجدید بنای معابدی که تخریب شده‌اند

مطلب سوم: احکام مربوط به انتقال معابد از مکانی به مکان دیگر

۲.۳.۱. احکام مربوط به تعمیر معابد

هر بنایی که ساخته می‌شود پس از مدتی به تعمیراتی نیاز دارد تا اینکه دست‌خوش خساراتی از قبیل فروریزی و مانند آن نشود. بحث در اینجا این است که آیا تعمیر ساختمان معابد نیز که پس از مدت‌زمانی فرسوده شده و نیاز به تعمیرات اساسی دارد، جایز است؟ یعنی آیا به نامسلمانان اجازه داده می‌شود برای استحکام معابد خود اقدام کنند یا خیر؟ اگر چنین اجازه‌ای به آنان داده می‌شود آیا بی‌قید و شرط است یا اینکه شروطی مانند اضافه‌نکردن بر زمین معبد، توسعه‌ندادن معبد، مرتفع‌نساختن معبد و مانند آن دارد؟ فقها در این مسئله دو دسته شده‌اند: گروهی به جواز تعمیر معابد و گروهی دیگر به تفصیل قائل‌اند:

قول اول: جواز تعمیر معابد (البته مشروط)

تعمیر معابد جایز است، اما با لحاظ شروطی مانند توسعه‌ندادن و اضافه‌نکردن زمین به معابد و مانند آن، که عمل به آن شروط واجب است؛ زیرا توسعه و اضافه‌کردن زمین به معبد، در حکم احداث معبد جدید است که به معبد اولی متصل شده است. دلایل ذکرشده برای این قول که به فقهای حنفی، بیشتر فقهای شافعی و حنبلی و امامی و برخی از فقهای مالکی نسبت داده می‌شود، عبارت است از:

۱. همان‌طور که برای آنان جایز است معابد خود را حفظ کنند، وقتی ساختمان معابدشان فرسوده می‌شود نیز جایز است آن را تعمیر کنند.

۲. وقتی به نامسلمانان اجازه داده شده است معابد خود را باقی بگذارند، به طور حتم می‌توانند آنها را تعمیر هم بکنند. زیرا اگر از این کار منع شوند باعث می‌شود معابد آنان به خرابی منجر شود و این کار جاری مجرای همان تخریب معابد می‌شود. یعنی در واقع اجازه‌ای که به نامسلمانان داده شده است تا معابد خویش را حفظ کنند، لغو خواهد بود.^۱

نقد دلیل دوم

ممکن است این دلیل را بتوان این‌گونه نقد کرد که اگر به نامسلمانان اجازه داده شود معابد خود را حفظ کنند، دلیل بر این نیست که حق تعمیر آن را نیز داشته باشند. زیرا ممکن است غرض شارع بر این بوده باشد که ساختمان این معابد به طور طبیعی فرسوده شده و به تدریج از بین برود؛ و چون وجود آن با اهداف اسلامی در تضاد است، لذا به آنان اجازه داده نمی‌شود آن را تعمیر کنند.

قول دوم: جوازداشتن تعمیر معابد، مگر در صورت صلح بر آن

برخی از فقهای مالکی و شافعی معتقدند تعمیر معابد در شهرهایی که با جنگ فتح شده است، جایز نیست، ولی در شهرهایی که با صلح به تصرف مسلمانان درآمده است، تعمیر معابد در صورتی جایز است که در عقد ذمه شرط شده باشد. دلیل قائلان به این قول آن است که تعمیر معابد در حکم ساخت معبد جدید به شمار می‌رود که ممنوع است.^۲

۱. ابن عابدین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، ج ۴، ص ۲۰۴؛ المالکی، محمد بن أحمد، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۳، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ الغزالی الطوسی، أبو حامد محمد، الوسیط فی المذهب، ج ۷، ص ۸۱؛ البهوتی، منصور بن یونس، شرح منتهی الارادات، ج ۱، ص ۶۶۵؛ ابن قدامة المقدسی الدمشقی، عبدالله بن أحمد، المغنی، ج ۹، ص ۳۵۵؛ الطوسی، محمد بن الحسن، المبسوط، ج ۲، ص ۴۵؛ موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۰۴؛ جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية، ص ۱۵۳.

۲. الدسوقي، محمد بن أحمد، حاشیه الدسوقي علی الشرح الكبير، ج ۲، ص ۲۰۴؛ السبکی، علی بن عبدالکافی، فتاوی السبکی، ج ۲، ص ۴۱۴ و ۴۱۵؛ جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية، ص ۱۵۴.

۲.۳.۲. احکام مربوط به تجدید بنای معابد

همه بناهای عالم در معرض تخریب و فروریزی قرار دارند. معابد نیز از این قاعده مستثنا نیستند و ممکن است پس از مدتی از بین بروند. بحثی که در این بخش پی‌گیری می‌شود این است که: اگر در جایی معبدی وجود داشت که در اثر بروز عواملی همچون گذشت زمان یا بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله ویران شده است، آیا این امکان برای اهل کتاب وجود دارد که آن را بازسازی کنند، یا اینکه این تجدید بنا در حکم احداث معبد جدید به شمار می‌رود و ممنوع است؟ فقها در حکم این مسئله دو قول را بیان کرده‌اند: جواز تجدید بنای معابد ویران‌شده و جواز نداشتن، که در ادامه این اقوال بررسی می‌شود:

قول اول: جواز تجدید بنای معابد قدیمی ویران‌شده (البته مشروط)

فقه‌های حنفی و شافعی و برخی از فقه‌های حنبلی و امامی حکم کرده‌اند که تجدید بنای معابد ویران‌شده‌ای که ابقای آنها در سرزمین اسلامی جایز بوده است، اشکالی ندارد. دلایل برخی از قائلان به این قول عبارت است از اینکه وقتی معبدی به دلیل گذشت زمان یا بلایای طبیعی از بین رفته، معلوم می‌شود که ابقای آن جایز بوده است، زیرا کسی آن را تخریب نکرده است؛ پس تجدید بنای آن نیز جایز است.^۲ همچنین، چون به نامسلمانان اجازه داده شده است این معابد را برای خود داشته باشند و به تخریب آنها حکم نشده و حتی اگر این معابد به تعمیر نیاز داشت می‌توانند آنها را تعمیر کنند، پس اگر معبدی به کلی تخریب شود باید بتوانند آن را دوباره بسازند و این بازسازی در حکم ساخت معبد جدید نیست تا بر آنان اشکال گرفته شود.^۱

البته این گروه شروطی را هم برای جواز تجدید بنای معابد ذکر کرده‌اند که عبارت است از:

۱. الرومی البابرتی، محمد بن محمد، *العناية شرح الهدایة*، ج ۶، ص ۵۸؛ النووی، یحیی بن شرف، *روضة الطالبین و عمدة المفتین*، ج ۱۰، ص ۳۲۴؛ ابن قدامة، ابن قدامة المقدسی الدمشقی، عبدالله بن أحمد، *المغنی*، ج ۹، ص ۳۵۶؛ الأردبیلی، أحمد، *مجمع الفائدة والبرهان*، ج ۷، ص ۵۱۹؛ الحلّی، حسن بن یوسف، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان*، ص ۳۳۸، کتاب الجهاد؛ جماعة من العلماء، *الموسوعة الفقهية الكويتية*، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۱. بنای جدید نباید بزرگ‌تر از بنای قبلی باشد، زیرا در این صورت معبد مد نظر توسعه پیدا کرده و وسعت یافتن آن در حکم احداث معبد جدید است که جایز نیست؛ حتی نباید مصالحی که در بنای قبلی استفاده شده بود تغییر کند. مثلاً اگر از خشت ساخته شده بود دوباره باید با همان ساخته شود و نباید آن را به آجر یا سنگ یا چیزی غیر از آن تبدیل کرد. اگر این شرط را رعایت نکنند و امام متوجه این مطلب شود می‌تواند آن معبد را تخریب کند.^۱

۲. حاکم یا قاضی نباید آنان را به تجدید بنای معابد ویران‌شده دستور دهد و ایشان را در این کار یاری کند؛ زیرا مراد از جواز تجدید بنای معابد این نیست که بهتر باشد این کار را انجام دهند، بلکه مراد این است که باید آنان را در دین خود رها کرد و کاری با آنان نداشت. حال اگر حاکم آنان را به بازسازی معابد امر کند، مانند این است که آنان را به شرب خمر امر کرده باشد که در این صورت مرتکب معصیت می‌شود.^۲

قول دوم: جواز نداشتن تجدید بنای معابد قدیمی ویران‌شده

تجدید بنای معابد ویران‌شده، جایز نیست؛ این قول را فقهای حنبلی و برخی از فقهای شافعی و امامی ذکر کرده‌اند و دلیل آنان این‌گونه است:

۱. معبدی که ویران شده است، مثل آن است که اصلاً از اول وجود نداشته، و بازسازی آن در حکم ساخت معبد جدید است که جایز نیست.^۳

۱. الحدادی العبادی الزبیدی، أبوبکر بن علی، *الجوهرة النيرة*، ج ۲، ص ۲۷۵؛ *جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية*، ص ۱۵۳.

۲. ابن عابدین، حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، ج ۴، ص ۲۰۴؛ الشربینی، محمد بن أحمد، *معنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، ج ۶، ص ۷۸.

۳. ابن حجر الهیتمی، أحمد بن محمد، *تحفة المحتاج فی شرح المنهاج*، ج ۹، ص ۲۹۳؛ الشیرازی، ابراهیم بن علی، *المهذب فی فقه الامام الشافعی*، ج ۳، ص ۳۱۵؛ ابن قدامة المقدسی الدمشقی، عبدالله بن أحمد، *المغنی*، ج ۹، ص ۳۵۶؛ الحلبي، أبو الصلاح، *إشارة السبق إلى معرفة الحق*، ص ۱۴۳، *الکلام فی الجهاد؛ الحلبي، أبو الصلاح، الکافی فی الفقه*، ص ۲۴۹.

۲. سنت

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «لاتبني كنيسة في الاسلام و لايجدد ما خرب منها؛^۱ نباید هیچ کنیسه‌ای در سرزمین‌های اسلامی بنا و هیچ کنیسه تخریب‌شده‌ای بازسازی شود». در کتاب‌های مذهب مالکی، درباره تجدید بنای معابد حکمی از فقها وجود ندارد. البته به نظر می‌رسد دیدگاه فقهای مالکی در این زمینه همانند دیدگاه آنان در باب تعمیر معابد است که در جای خود ذکر شد.

۲.۳.۳. احکام مربوط به انتقال معابد از مکانی به مکان دیگر

پس از اینکه احکام مربوط به احداث معابد، تخریب معابد، تعمیر معابد و تجدید بنای معابد بیان شد، اینک جای این بحث وجود دارد که آیا نامسلمانان اجازه دارند معبد خود را از جایی که در آن ساخته شده است به جایی دیگر انتقال دهند؟ این مسئله با توجه به اینکه انتقال معبد سببی داشته باشد یا خیر و مصلحتی برای مسلمانان وجود داشته باشد یا خیر، بر سه قول مشتمل است:

قول اول: جواز نداشتن انتقال معبد

نقل معبد به هر دلیلی که باشد، ممنوع است؛ حتی اگر بخواهند در قبال این کار عوضی به مسلمانان پرداخت کنند. مانند وقتی که مرتد بخواهد مالی به مسلمانان پرداخت کند، ولی در عوض بر ارتداد خود باقی بماند که در این صورت به هیچ وجه نباید به او بر باقی ماندن بر ارتداد اجازه داد.

این قول را فقهای حنفی اختیار کرده‌اند و دلیلشان این است که نامسلمانان معبدی را که می‌خواهند به مکان دیگری انتقال دهند، مثل این است که می‌خواهند در آن مکان، معبد جدیدی بسازند و این ممنوع است. ضمن اینکه آن مکان، جایی است که شعائر اسلامی باید در آن برقرار باشد نه شعائر شرک.^۲

۱. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۴، ص ۷۵۳، ح ۱۱۲۸۶؛

الجرجانی، أبو أحمد بن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۳، ص ۳۶۱.

۲. البلخی، نظام الدین؛ و دیگران، الفتاوی الهندیة، ج ۲، ص ۲۴۸؛ جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية، ص ۱۵۴.

قول دوم: بستگی داشتن حکم انتقال معبد به مفاد قرارداد ذمه

اگر در قرارداد ذمه شرط جواز نقل معبد ذکر شده باشد، انتقال معبد به مکانی دیگر جایز است. مثلاً اگر در این قرارداد شرط شده باشد که در صورتی که معبد در معرض خطر زیر آب ماندن باشد، می‌توان آن را به مکانی دیگر انتقال داد، عمل به مفاد این شرط واجب است. همچنین، اگر امام، نامسلمانان را از مکانی که هستند به مکانی دیگر انتقال دهد ساختن معبد برای آنان مباح است تا بتوانند شعائر دینی و مذهبی خود را در آنجا اظهار کنند.^۱ فقهای مالکی این قول را برگزیده‌اند.

قول سوم: جواز انتقال معابد در صورت وجود مصلحت

فقهای حنبلی چنین حکم کرده‌اند که اگر انتقال معبد به مصلحت مسلمانان باشد، جایز است. چون این عمل به دست مسلمانان در زمان‌های گذشته انجام شده است؛ برای مثال، وقتی کنیسه‌ای را که در همسایگی مسجد دمشق بود به دلیل وجود مصلحت برای مسلمانان به خارج از شهر انتقال دادند.^۲ درباره احکام مربوط به انتقال معابد، حکمی از فقهای شافعی و امامی در کتاب‌های فقهی آنان یافت نشد.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، دسته‌بندی زیر حاصل می‌شود:

احکام مربوط به احداث معابد

۱. در شهرهای نوپدید اسلامی: فقهای مذاهب بر ممنوعیت ساخت معبد در این شهرها اتفاق دارند.

۲. در شهرهای مفتوحة عنوة؛ دو قول وجود دارد:

۱. الدسوقي، محمد بن أحمد، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۲، ص ۲۰۴؛ الخرشي، محمد بن

عبدالله، شرح مختصر خليل، ج ۳، ص ۱۴۸؛ جماعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية، ص ۱۵۴.

۲. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر، أحكام أهل الذمة، ج ۳، ص ۱۲۰۳.

الف. جمهور فقهای مذاهب حنفی، شافعی، حنبلی و امامیه؛ ممنوعیت احداث معبد در این شهرها.

ب. جمهور فقهای مالکی؛ جواز احداث معبد در این شهرها، به شرط پرداخت جزیه و اذن امام مسلمانان.

۳. در شهرهایی که با صلح به تصرف مسلمانان درآمده است؛ دو فرض دارد: فرض اول: صلح در قبال پرداخت مالیات؛ جمهور فقهای مذاهب: جواز احداث معابد.

فرض دوم: صلح در قبال پرداخت جزیه؛ دو قول وجود دارد: الف. جمهور فقهای مالکی و برخی از فقهای امامیه: جواز احداث معبد. ب. جمهور فقهای مذاهب (به جز مالکی): بستگی به مفاد عهدنامه حاکم مسلمانان با آنان دارد.

۴. در منطقه جزیره العرب و حجاز؛ دو قول وجود دارد: الف. جمهور فقهای حنفی، مالکی و برخی از فقهای امامیه؛ جواز نداشتن احداث معابد، مطلقاً.

ب. جمهور فقهای شافعی، حنبلی و برخی دیگر از فقهای امامیه؛ جایز نبودن احداث معابد فقط در حجاز.

احکام مربوط به ابقای معابد یا تخریب آنها

۱. در شهرهای نوین یا اسلامی؛ دو قول وجود دارد: جمهور فقهای حنفی، امامیه و برخی از فقهای مالکی، شافعی و حنبلی: جواز نداشتن تخریب.

جمهور فقهای شافعی، حنبلی و برخی از فقهای مالکی و شافعی: جواز نداشتن ابقای معابد.

۲. در شهرهای مفتوحة عنوة؛ دو قول وجود دارد: الف. جمهور فقهای حنفی و مالکی و برخی از فقهای شافعی و حنبلی: تخریب نکردن معابد.

ب. جمهور فقهای امامیه و برخی از فقهای شافعی و حنبلی: وجوب تخریب معابد قدیمی.

۳. در شهرهایی که با صلح به تصرف مسلمانان درآمده است؛ دو فرض دارد: فرض اول: در قبال پرداخت مالیات؛ اتفاق فقهای مذاهب بر تخریب نکردن معابد. فرض دوم: در قبال پرداخت جزیه؛ بستگی به مفاد عهدنامه حاکم مسلمانان با آنان دارد.

احکام مربوط به توسعه و تجدید بنای معابد

۱. تعمیر معابد؛ دو قول است:

الف. جمهور فقهای حنفی، شافعی، حنبلی و امامیه: جواز تعمیر معابد.
ب. برخی از فقهای شافعی و مالکیه؛ در شهرهای مفتوحة عنوة، حکم بر جایز نبودن است و در شهرهایی که با صلح به تصرف مسلمانان درآمده است، بستگی به مفاد عقد ذمه دارد.

۲. تجدید بنای معابد؛ دو قول وجود دارد:

الف. جمهور فقهای حنفی و شافعی و برخی از فقهای حنبلی و امامیه: جواز تجدید بنای معابد با شرایط زیر:

- بنای جدید، بزرگ‌تر از بنای قبلی نباشد.
 - حاکم، آنان را به انجام دادن این کار وادار، و آنها را یاری نکند.
 - ب. جمهور فقهای حنبلی و برخی از فقهای شافعی و امامیه: جواز نداشتن.
 - ۳. انتقال معابد از مکانی به مکان دیگر؛ سه قول وجود دارد:
جمهور فقهای حنفی: جواز نداشتن انتقال معبد.
جمهور فقهای مالکی: بستگی به مفاد قرارداد ذمه دارد.
جمهور فقهای حنبلی: در صورت وجود مصلحت، جایز است.
- شایان ذکر است که حکمی از فقهای شافعی و امامیه درباره این مسئله، در کتب آنان یافت نشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بقره، ۶۲: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِّينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».
- مائده، ۹۶: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».
- حج، ۱۷: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».
۲. همان نقدی که در قول دوم از بخش احکام مربوط به تعمیر معابد، ذکر شد، بر این دلیل نیز وارد است.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۶). ترجمه: مهدی الاهی قمشه‌ای، بی‌جا: انتشارات پارسیان، چاپ نهم.
- ابن أبی شیبة العبسی الکوفی، عبدالله بن محمد (بی‌تا). *الکتاب المصنف فی الحدیث والآثار*، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن ادريس الشافعی، محمد (۱۴۰۰/۱۹۸۰). *الأم مع مختصر المزنی*، بی‌جا: دار الفکر، الطبعة الاولى (الطبعة الثانية، ۱۴۰۳/۱۹۸۳).
- ابن إدريس القرافي، أحمد (۱۹۹۴). *الدخيرة*، تحقیق: محمد حجي، بیروت: دار الغرب.
- ابن الملقن، عمر بن علی (۱۴۰۶). *تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج*، تحقیق: عبدالله بن سعاف اللحياني، مكة المكرمة: دار حراء، الطبعة الاولى.
- ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی (۱۳۷۹). *فتح الباری شرح صحيح البخاری*، تحقیق: محب الدين الخطيب، حاشیه: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بیروت: دار المعرفة.
- ابن حجر الهيتمي، أحمد بن محمد (۱۳۵۷/۱۹۸۳). *تحفة المحتاج في شرح المنهاج*، تصحيح: لجنة من العلماء، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عابدين (۱۴۲۱/۲۰۰۰). *حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة*، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر.
- ابن عبدالبر النمری القرطبي، يوسف بن عبدالله (۲۰۰۰). *الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار*، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض، بیروت: دار الکتب العلمية.
- إبن عساكر، علی بن الحسن (۱۴۱۵/۱۹۹۵). *تاریخ دمشق*، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بی‌جا: دار الفکر.
- ابن قدامة المقدسی الدمشقی، عبدالله بن أحمد (۱۳۸۸/۱۹۶۸). *المغنی*، بی‌جا: مكتبة القاهرة.
- ابن قدامة المقدسی الدمشقی، عبدالله بن أحمد (۱۴۱۴/۱۹۹۴). *الکافی فی فقه الامام أحمد*، بی‌جا: دار الکتب العلمية، الطبعة الاولى.
- ابن قیم الجوزية، محمد بن أبی یکر (۱۴۱۸/۱۹۹۷). *أحكام أهل الذمة*، تحقیق: يوسف بن أحمد البکری، شاکر بن توفیق العاروری، الدمام: الطبعة الاولى.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (بی‌تا). *البدایة والنهاية*، بیروت: مكتبة المعارف.
- ابن مفلح، إبراهيم بن محمد (۱۴۱۸/۱۹۹۷). *المبدع في شرح المقنع*، بیروت: دار الکتب العلمية، الطبعة الاولى.
- ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم (۱۴۰۰/۱۹۸۰). *الاشباه والنظائر على مذهب ابی حنيفة النعمان*، بیروت: دار الکتب العلمية.

الأردبیلی، أحمد (١٤٠٩). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تحقیق: مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، حسین یزدی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول
الأصبیحی المدني، مالک بن أنس (بی تا). المدونة الكبرى، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیة.

الأنصاری السنیکی، زکریا بن محمد (بی تا). أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، بی جا: دار الکتب الاسلامی.

الأنصاری السنیکی، زکریا بن محمد (بی تا). الغرر البهیة فی شرح البهیة الوردیة، بی جا: المطبعة المیمیة.
الأنصاری، یعقوب بن إبراهیم (١٣٨٢). الخراج، القاهرة: المطبعة السلفية و مکتبتها، الطبعة الثالثة.
البُجَیرِمِی المِصرِی، سلیمان بن محمد (١٩٩٥/١٤١٥). تحفة الحبيب علی شرح الخطیب = حاشیة البجیرمی علی الخطیب، بی جا: دار الفکر.

البحرانی، یوسف (بی تا). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی (التابعة) لجامعة المدرسین.

البلاذری، احمد بن یحیی (١٩٨٧/١٤٠٧). فتوح البلدان، تحقیق و شرح: عبدالله انیس الطباع، بیروت: مؤسسة المعارف.

البلخی، نظام الدین؛ و دیگران (١٣١٠). الفتاوی الهندیة، بی جا: دار الفکر، الطبعة الثانية.
البهوتی، منصور بن یونس (١٩٩٣/١٤١٤). دقائق أولى النهی لشرح المنتهی المعروف بشرح منتهی الارادات، بی جا: عالم الکتب، الطبعة الاولى.

البهوتی، منصور بن یونس (١٤٠٢). کشف القناع عن متن الاقتناع، بیروت: دار الفکر.
البیهقی، احمد بن الحسین (١٣٤٤). السنن الكبرى و فی ذیلہ الجوهر النقی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامیة الکائنة فی الهند، الطبعة الاولى.

الجرجانی، أبو أحمد بن عدی (١٩٩٧/١٤١٨). الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض، مشارکت در تحقیق: عبد الفتاح أبوسنة، بیروت: الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

جماعة من العلماء (١٤٢٩). الموسوعة الفقهیة الكويتیة، کویت: وزارة الأوقاف والشئون الاسلامیة.
الحدادی العبادی الزبیدی، أبوبکر بن علی (١٣٢٢). الجوهرة النيرة، بی جا: المطبعة الخیریة، الطبعة الاولى.
الحطاب الرُعینی، محمد بن محمد (١٩٩٢/١٤١٢). مواهب الجلیل فی شرح مختصر تحلیل، بی جا: دار الفکر، الطبعة الثالثة.

الحلبی، أبو الصلاح (بی تا). الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، بی جا: بی نا.
الحلبی، أبی الحسن (بی تا). اشارة السبق إلى معرفة الحق، بی جا: بی نا.

بررسی احکام مربوط به معابد نامسلمانان از دیدگاه مذاهب فقهی اسلام / ۸۷

- الحلی، الحسن بن یوسف (۱۳۷۲/۱۴۱۴). تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
- الحلی، الحسن بن یوسف (بی تا). إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان، بی جا: بی نا.
- الحمیری الیمانی الصنعانی، عبد الرزاق بن همام (۱۴۰۳). المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی، الطبعة الثانية.
- الخرشی، محمد بن عبدالله (بی تا). شرح مختصر خلیل، بیروت: دار الفكر.
- الدسوقي، محمد بن أحمد (بی تا). حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، تحقیق: محمد عیش، بیروت: دار الفكر.
- الرشدانی المرغینانی، علی بن أبی بکر (بی تا). الهداية شرح بداية المبتدى، بی جا: المکتبة الاسلامية.
- الرملي، محمد بن أبی العباس (۱۹۸۴/۱۴۰۴). نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بیروت: دار الفكر.
- الرومی البابرتی، محمد بن محمد (بی تا). العناية شرح الهداية، بی جا: دار الفكر.
- السبکی، علی بن عبدالکافی (بی تا). فتاوی السبکی، بی جا: دار المعارف.
- السجستانی، سلیمان بن الأشعث (بی تا). سنن أبی داود، بیروت: دار الكتاب العربی.
- السیواسی، محمد بن عبدالواحد (بی تا). شرح فتح القدير، بیروت: دار الفكر.
- الشربینی، محمد بن أحمد (۱۴۱۵). مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بی جا: دار الكتب العلمية.
- الشربینی، محمد بن أحمد (بی تا). الاقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع، بیروت: دار الفكر.
- الشوکانی الیمنی، محمد بن علی (۱۴۱۳). نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار، مصر: دار الحديث، الطبعة الاولى.
- الشیبانی، محمد بن الحسن (۱۹۹۷/۱۴۱۷). شرح کتاب السیر الکبیر إملاء محمد بن أحمد السرخسی، تحقیق: محمد حسن محمد إسماعیل، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
- الشیرازی، ابراهیم بن علی (بی تا). المذهب فی فقه الامام الشافعی، بی جا: دار الكتب العلمية.
- الصاوی المالکی الخلوئی، أحمد بن محمد (بی تا). بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوی على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردیر لکتابه المسمى أقرب المسالك لمذهب الإمام مالک)، بی جا: دار المعارف.
- الطوسی، محمد بن الحسن (بی تا). المبسوط، بی جا: مکتبة المرتضوية.
- العاملي (الشهيد الثاني)، زين الدين بن علی (۱۴۱۳). مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع اسلام، تحقیق و نشر: مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى.
- العاملي، سيد جعفر مرتضى (۱۴۱۵). الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه وآله، بیروت: دار الهادي و دار السيرة.

العجلی الأزهري الجمل، سليمان بن عمر (بی تا). فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج الطلاب المعروف بحاشية الجمل (منهج الطلاب اختصره زكريا الأنصاري من منهاج الطالبين للنووي ثم شرحه في شرح منهج الطلاب)، بی جا: دار الفكر.

العظيم آبادی، محمد (۱۹۶۸/۱۳۸۸). عون المعبود شرح سنن أبي داود، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، الطبعة الثانية.

الغزالي الطوسي، أبو حامد محمد (۱۴۱۷). الوسيط في المذهب، تحقیق: أحمد محمود إبراهيم، محمد محمد تأمر، قاهره: دار السلام، الطبعة الاولى.

القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج (بی تا). الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، بيروت: دار الجبل، دار الآفاق الجديدة.

القليوبي، أحمد سلامة؛ عميرة، أحمد البرلسي (۱۹۹۵/۱۴۱۵). حاشيتا قليوبي و عميرة على شرح المحلى على المنهاج، بيروت: دار الفكر.

الكاساني الحنفي، أبوبكر بن مسعود (۱۹۸۶/۱۴۰۶). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بی جا: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية.

الكبيسي، مصطفى مكي حسين (۲۰۱۰). معابد غير المسلمين في بلاد الاسلامية و احكامها في الفقه الاسلامي، عمان: دار النفائس.

الكركي (المحقق الثاني)، علي بن الحسين (۱۴۰۸). جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاداء التراث، الطبعة الاولى.

الكلبي الغرناطي، محمد بن أحمد (بی تا). القوانين الفقهية، بی جا: بی نا.

المالكي، محمد بن أحمد (۱۹۸۹/۱۴۰۹). منح الجليل شرح مختصر خليل، بيروت: دار الفكر.

المتقي الهندي، علي بن حسام الدين (۱۹۸۹). كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، بيروت: مؤسسة الرسالة.

المحقق حلي، جعفر بن الحسن الهذلي (۱۴۰۹). شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، تهران: انتشارات استقلال، چاپ دوم.

المقدسي الجماعلي، عبدالرحمن بن محمد (بی تا). الشرح الكبير على متن المقنع، أشرف على طباعته: محمد رشيد رضا، بی جا: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.

مكي العاملي (شهيد الأول)، محمد بن جمال الدين (بی تا). الدرر الشريفة في فقه الامامية، بی جا: بی نا.

المواق المالكي العبدري الغرناطي، محمد بن يوسف (۱۹۹۴/۱۴۱۶). التاج والاكيل لمختصر خليل، بی جا: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

الموسوي الخميني، روح الله (۱۳۷۸). تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه انتشارات دار العلم، چاپ هشتم.

بررسی احکام مربوط به معابد نامسلمانان از دیدگاه مذاهب فقهی اسلام / ۸۹

النجفی، محمدحسن (۱۳۹۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تصحیح: عباس قوچانی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

النوری الطبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۷). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.

النووی، یحیی بن شرف (۱۴۱۲/۱۹۹۱). *روضۃ الطالبین و عمدة المفتین*، تحقیق: زهیر الشاویش، بیروت/ دمشق/ عمان: المکتب الاسلامی، الطبعة الثالثة.